

است و صحبت‌های سلیقه‌ای یک فرد نیست.

اگر بخواهیم خلاصه کنیم که مشکلات اصلی کجاست، اولین مشکل، محاسبات غلط آکچوئری در ابتدای پایه‌گذاری این صندوق‌هاست. دومین مشکل، بیشتر به هم زدن محاسبات پیشین آکچوئری به واسطه کاهش سنوات خدمت بازنشستگی و افزایش امتیازات بازنشستگی است که همین موضوعات موجب به هم خوردن چنبدار تعادل شد. از طرفی در طول انقلاب ما شاهد تورم بالا بوده‌ایم. صندوق اگر می‌توانست به اندازه تورم، ارزش پول‌ها را حفظ کند و پول‌ها را به اندازه ورودی‌شان حفظ کند اتفاق خوبی بود. در حالی که در سال‌هایی که ما تورم‌های بالای ۲۰ درصد داشته‌ایم، این صندوق با پول خود با سود هفت درصد فعالیت می‌کرده است؛ یعنی پول‌ها با گذر زمان ارزش خودشان را در صندوق‌ها از دست می‌دهند. در تأمین اجتماعی از هر فرد ۳۰ درصد حقوقش به عنوان کسور برای حقوق بازنشستگی کم می‌شود و فرد توقع دارد بعد از ۳۰ سال که بازنشسته می‌شود، با توجه به تورم وقت پول او نیز رشد کند و به وی تعلق گیرد، در حالی که این اتفاق نمی‌افتد. مسئله دیگری که تشدیدکننده این بحران است، مشکلات اقتصادی کشور است. با افزایش نرخ بیکاری، صندوق بیکاری مجبور به پرداخت بیشتر است. با افت وضعیت اقتصادی امکان بالا بردن دستمزد وجود ندارد. با کمتر بالا بردن دستمزدها، در حقیقت سهم بیمه نیز کاهش پیدا می‌کند که همین امر نیز بر کاهش درآمد صندوق‌های بازنشستگی تأثیرگذار است. اما به نظر من مهم‌ترین عامل بحران‌زا در این صندوق‌ها بحث سن و سابقه خدمت است. همان‌طور که آقای دکتر اشاره کردند سایر کشورها سن بازنشستگی ۶۰ سال دارند در حالی که این سن در کشور ما ۵۰ سال است. این در حالی است که امید به زندگی نیز در کشور ما هر روز رشد کرده است. از طرفی مجریان این صندوق‌ها گمان می‌کردند نباید دخالتی در امر سیاست‌گذاری وجود داشته باشد و اجازه ندادند جایی مثل سازمان برنامه دخالتی در امر سیاست‌گذاری کند. هروقت کسی از طرف سازمان برنامه حرفی می‌زد، آنها می‌گفتند ما مسئول سیاست‌گذاری هستیم و اجازه دخالت نمی‌دادند. همین اخیراً که ما در دولت حرف زدیم، گفتند وزارت رفاه مسئول رسیدگی به وضعیت صندوق‌هاست و ما لایحه‌مان را پس گرفتیم و همچنان وزارت رفاه کاری انجام نداده است.



در سال ۱۳۶۶ سازمان تأمین اجتماعی ۷۰ میلیارد تومان، که در آن زمان رقمی معادل سه چهارم بودجه کشور بود، در بانک‌ها پول با نرخ بهره صفر داشت که این نرخ بهره از اول انقلاب تا پایان جنگ صفر باقی ماند و در آن زمان ما با تورم روزافزون مواجه بودیم. پس از آن سازمان تأمین اجتماعی از نظام بانکی در ازای پولش درخواست سود کرد که این امر از زمان ریاست جمهوری آقای هاشمی اصلاح شد. یکی از بزرگ‌ترین ضربات وارد شده به صندوق‌ها، همین تعدیل ذخایر خارجی بود. به طور کلی یک صندوق سرپا صندوقی است که اگر به فرض صد تومان درآمد دارد، بتواند یک چهارم از این درآمد را ذخیره کند، یک چهارم را خرج درمان کند و دو چهارم باقی‌مانده را خرج مستمری بگیران کند. در حال حاضر با توجه به افزایش تعداد



بازنشستگان، ما با یک صندوق پیر مواجهیم که در این صندوق‌ها در بهترین حالت باز هم میزان پرداخت‌ها از میزان منابع پیشی گرفته است. این یعنی منابع از مصارف پیشی گرفته است. چنین صندوقی در واقع صندوقی میراست و این صندوق برای آینده خود و کشور بحران ایجاد می‌کند.

🔴 **تابه اینجا بحران موجود در صندوق‌ها عمیقاً بررسی شد. بهتر است وارد محور دوم بحث که تعامل دولت با صندوق‌هاست شویم. اولین مورد در این بخش که جای بحث دارد، اعمال قوانین متفاوت، با توجه به شرایط زمانی هر دوره است. ما شاهدیم بسیاری از قوانین اعمال شده تا به امروز بر دوش اقتصاد ما بارهای مالی فراوانی ایجاد کرده است. این قوانین چگونه بر دوش صندوق‌ها گذاشته شد؟ آیا هیچ نهاد نظارتی بار مالی ایجاد شده از جانب این قوانین را بررسی نکرد؟**



بسیاری از قوانین تصویب شده به گونه‌ای نبودند که افراد در قبال آنها تعهدی پرداخت کنند. قوانینی مثل کاهش سابقه خدمت که به صندوق‌ها تحمیل شدند و هیچ‌کسی در قبال پرداخت بار مالی ایجاد شده از جانب این قوانین، احساس مسئولیت نکرد و در بسیاری از موارد، خود صندوق‌ها نیز از این قوانین حمایت کردند. تمامی این موارد، ورشکستگی صندوق‌ها را تسریع کرده است. برای مثال قانونی برای زنان بازنشسته تصویب شد که در صورت فوت همسرشان که آن نیز تحت پوشش قانون بازنشستگی بوده است، می‌توانند از حقوق بازنشستگی وی نیز استفاده کنند. این قانون ممکن است در کشوری که پول فراوان دارد قانون خوبی باشد و جنبه حمایتی داشته باشد؛ اما در کشوری مثل کشور ما اعمال چنین قانونی بار مالی فراوانی ایجاد می‌کند. در پاره‌ای از موارد ممکن است آن زن دوباره اقدام به ازدواج کند و در صورت فوت همسر دوم نیز می‌تواند از مزایای بازنشستگی هر دو همسر استفاده کند. زمانی که بیمه‌های تأمین اجتماعی را تعریف می‌کنیم، هر کدام از بیمه‌ها براساس یک سری تعهدات قانونی رفتار می‌کنند. در قوانین اولیه بیمه، قانون حقوق دو برابر به زنی که همسرش فوت شده وجود نداشته است، بلکه این قانون بعدها به قانون بیمه اضافه شده است و نظام بیمه‌ای تأمین اجتماعی در قالب حمایتی فرو رفته است.

🔴 **آیا اصلاح قانون‌گذاری مجدد تأثیری بر حل مشکل صندوق‌ها دارد؟ آیا اصلاحی هست که این قوانین را اجرایی کند؟**



تا به اینجا کار، قوانین در تخریب صندوق‌های بیمه‌ای بسیار مؤثر بوده‌اند؛ اما اگر الان هم به فکر اصلاح باشیم، راهی جز راه قانونی نداریم.

🔴 **آیا تضمینی هست که قانونی اعمال شود و این قانون اجرایی شود و اوضاع صندوق‌ها را بهبود دهد؟**



اگر اصل قانون‌گذاری، صحیح باشد، هر قانونی وضع شود به نفع صندوق‌هاست. بنده شخصاً معتقدم با وضع هرگونه قانونی، نمی‌توانیم از ورشکستگی و اضمحلال صندوق‌ها جلوگیری کنیم. با قوانین می‌توانیم در تخریب صندوق‌ها تأخیر ببندیم یا تعهدات دولت را کمتر و بحران را قدری سبک‌تر کنیم، اما هیچ‌گاه

